

## احزاب رسمی، احزاب پنهان!

در عرصه منظومه سیاسی ایران، فعالیت احزاب و جناح‌های وابسته به آن به دو شکل احزاب آشکار و پنهان رقم می‌خورد. در واقع احزاب سایه، در پوشش نهادها، سازمان‌ها و موسساتی که کارکرد حزبی ندارند، نقش می‌آفرینند و حتی از امکانات مالی، تبلیغی و تجهیزات متعلق به بیت‌المال برخوردارند.



همزمان با شکل‌گیری فضای سیاسی هشتمین دوره رقابت نامزدهای مجلس، در برخی محافل رسانه‌ای صحبت ناصوابی تبلیغ می‌شود که هویت جمعی ایرانیان فاقد رویکرد سیاسی و حزبی است. این قرائت که از سوی برخی جریان‌های تریبون‌های خاص تکرار می‌شود، استدلال خود را بر این نشانه‌ها

استوار کرده‌اند که مشارکت اندک مردم در فعالیت احزاب، بی‌اعتمادی گرایش غالب جمعی به وعده‌های گروه‌های سیاسی و پیروزی چندگانه جناح سنتی در انتخابات سال‌های اخیر و... دلیلی از ناسازگاری و آشتی‌ناپذیری منظومه احزاب با متن جامعه ایرانی می‌باشد.

هرچند بدگمانی بخشی از حافظه تاریخی ایرانیان نسبت به عملکرد برخی گروه‌های سیاسی و احزاب کتمان‌ناپذیر می‌نماید، اما به‌رغم دیدگاه مذکور، جهت‌گیری کلان مردم در جنبش مشروطیت، ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی و... نوید این واقعیت می‌باشد که جامعه ایرانی همواره دغدغه سیاسی داشته و رویکرد مسلط جمعی هم در سده اخیر بر پاشنه مطالبات سیاسی چرخیده است.

در جوامع جدید چگونگی فعالیت احزاب (به‌منزله بهترین سازمان سیاسی مدرن) رکن و شاخص توسعه اجتماعی و دموکراسی محسوب می‌شود و برگزاری هرگونه انتخابات بدون حضور واقعی احزاب و رقابت‌های حزبی نه‌تنها بی‌معنا، بلکه فاقد اعتبار قانونی است. اما به‌رغم شرایط متعارف در جوامع توسعه‌یافته هندسه رقابت سیاسی در ایران به دو شکل متفاوت سازمان سیاسی آشکار، احزاب تابلودار و دارای شناسنامه و جریان‌های فاقد هویت مشخص و تحت پوشش برخی نهادهای خاص طبقه‌بندی می‌شود.

به زبانی روشن‌تر، در عرصه منظومه سیاسی ایران، فعالیت احزاب و جناح‌های وابسته به آن به دو شکل <احزاب آشکار و پنهان> رقم می‌خورد. در واقع احزاب سایه، در پوشش نهادها، سازمان‌ها و موسساتی که کارکرد حزبی ندارند، نقش می‌آفرینند و حتی از امکانات مالی، تبلیغی و تجهیزات متعلق به بیت‌المال برخوردارند. تعدادی از احزاب پنهان در مقاطع رقابت‌های انتخاباتی به‌مثابه یک تشکل سیاسی فعال می‌شوند و مجموعه امکانات ملی را در مسیر اهداف از پیش تکلیف‌شده گروهی سازماندهی می‌کنند.

رویارویی دولت نهم با فرهنگ‌سازی سیاسی و سازماندهی تشکل‌های رسمی در عرصه سیاست، پدیده پوشیده‌ای نیست، به طوری که در طول ۳۰ ماه گذشته، مقابله با فرهنگ سیاسی به شکل عام و توسعه احزاب به شکل خاص عملیاتی شده است.

حذف یارانه احزاب، ایجاد تشکل‌های موازی و به جای احزاب و تخریب فعالیت برخی گروه‌های سیاسی در رسانه‌های خاص در سال‌های اخیر تنها بخشی از اقدام سیاست‌زدایی در افکار عمومی به حساب می‌آید. جان لاک فیلسوف قرن ۱۷ روایت جالبی از بی‌قانونی حاکمان دارد. او بر این باور است که سیاستمداران به‌طور بالقوه، جانورانی هستند که از کاربرد خودسرانه قدرت در جهت منافع خود ابایی ندارند. به‌زعم جان لاک استفاده از قدرت در جهت

منافع شخصی در جوامع فاقد اهرم‌های نظارتی شامل حزب، مطبوعات و... غیرقابل پیشگیری و فاقد ضمانت‌های اجرایی است. کم‌رنگ شدن اهرم‌های نظارتی و مدنی در سال‌های اخیر از یکسو موجب بی‌اعتمادی افکار عمومی نسبت به عملکرد برخی مسوولان شده و از سوی دیگر امکان بررسی برنامه‌ها و آمار واقعی را از آمار غیرواقعی سلب می‌کند.

به نظر می‌رسد نشانه‌گیری علیه احزاب در آستانه انتخابات مجلس هشتم هدف مشخصی را پیگیری می‌کند تا مفهوم سیاست و کارکرد احزاب را به تفاسیر تنزل‌یافته باندبازی و هیاهوی تبلیغاتی و... کاهش دهد. کسب قدرت در چارچوب قواعد بازی، حق قانونی شهروندان و عرصه رقابت احزاب رسمی و آشکار است. اما مشکل هنگامی مخاطره‌آمیز می‌شود که به موازات تخریب بسترهای تبلیغاتی و روانی احزاب، برخی تشکل‌ها و موسسات وابسته به نهادهای خاص با کارکرد جناحی و تبلیغاتی در قامت احزاب پنهان و سایه نقش‌آفرینی می‌کنند و به‌طور مستقیم فضای سیاسی و انتخاباتی را تحت تاثیر قرار می‌دهند. مثلث مقابله آشکار و پنهان و موازی با فرهنگ سیاسی و توسعه احزاب قصد دارد با غلبان احساسات مردم و هیجانات توده‌ای، فضای خردورزی، نقادی، پرسشگری و نظارت علمی بر عملکرد مسوولان را به

اشکال گوناگون منحرف سازد و جهت گیری افکار عمومی را به سوی عوام زدگی افراطی علیه احزاب سوق دهد.

### امنیت احزاب

نظام های دموکراتیک، چه نظام های ریاستی و چه نظام های پارلمانی متکی بر احزابند و میزان مشروعیت این نظام ها را می توان با میزان آزادی احزاب و اجتماعات در آنها تعیین کرد.

نظام های دموکراتیک، چه نظام های ریاستی و چه نظام های پارلمانی متکی بر احزابند و میزان مشروعیت این نظام ها را می توان با میزان آزادی احزاب و اجتماعات در آنها تعیین کرد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در مقدمه ضمن آنکه نهادها و بنیادهای سیاسی را پایه تشکیل جامعه > می داند، صراحت دارد که حکومت از دیدگاه

اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی همکیش و هم فکر است که به خود تشکل می دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی، راه خود را به سوی هدف نهایی بگشاید.

متأسفانه در رسانه های جمعی رسمی ما و از تریبون هایی که طبق قانون

اساسی برخاسته از <آرای عمومی> هستند، تبلیغات شکننده‌ای علیه حزب جریان داشته و دارد.

در ایران حزب مترادف <حزب بازی>، باندبازی و گروه‌بازی بوده و در خلال سال‌های اخیر به <جناح بازی> تعبیر و تقبیح شده و <مستقل بودن> تحسین شده است به گونه‌ای که در محاورات عامه <فلانی، آدم مستقلی است> نوعی ارزش محسوب می‌گردد. استقلال در رای از جنبه فردی ارزش است اما از منظر اجتماعی اگر نافی کار گروهی و حرکت جمعی باشد، نه تنها ارزش نیست بلکه ضدارزش و بانی آنارشیسم است. عملکرد احزاب و فعالان سیاسی - حزبی هم به کمک این تبلیغ نادرست آمده و گاهی فعالان تشکیلاتی هم به تایید این تبلیغات، خود را از تقید به گروهشان رهانیده یا تظاهر به نافرمانی می‌کنند تا متهم به <غیرمستقل بودن> نشوند و این خلاف انجام وظیفه شهروندان برای تشکیل جامعه‌ای هدفمند و منطبق با روح قانون

اساسی است. دولت هر قدر به این تبلیغ دامن بزند و زمینه‌های گریز از حزب و سازماندهی مردم را فراهم آورد عدول از قانون اساسی را پدید آورده و اگر زمینه کار را برای فعالانی که می‌خواهند جامعه را سازماندهی کنند تنگ سازد، جرم <لغو تا تعطیل کردن قانون اساسی> را مرتکب شده است. برخورد اخیر با <سازمان دانش‌آموختگان> و هجمه به دفتر این حزب و

دستگیری حاضران و توقیف اموال و پلمب دفتر بدون رعایت مقدمات کار و دادرسی عادلانه، عملی خلاف عرف و خلاف قانون به‌ویژه قانون اساسی است. صرف‌نظر از تبعات سیاسی این عمل و یا انگیزه‌های سیاسی احتمالی آن، از منظر حقوقی و اجتماعی این عمل قابل توجیه نیست.

دفتر یک حزب هرچند کوچک و محقر جایگاه یک نهاد حقوقی است که براساس قوانین موجود اجازه فعالیت گرفته و در چارچوب برنامه‌ها و سیاست‌های اعلام‌شده به فعالیت مشغول است. هرگونه برخورد قضایی با این نهاد باید تابع قانون باشد و دادرسی عادلانه در مورد آن باید اعمال شود.

تبلیغات زنده علیه گروه‌های سیاسی به‌ویژه گروه‌های سیاسی منتقد و توسعه انگ‌ها و برچسب‌ها، ناامنی روانی روزافزونی را بر همین باقیمانده احزاب در ایران چیره کرده و ناامنی فیزیکی دفتر و دستک احزاب توسط نهادهای قانونی هم می‌تواند مزید بر علت گردد و این باقیمانده کم‌توان را به

نابودی ببرد. به گمان من اقتضای قانون اساسی جمهوری اسلامی چیز دیگری است. قانونگذار وقتی برای رهایی از <سلطه‌گری فردی یا طبقاتی>، سازماندهی مردم را برای رسیدن به هدف نهایی جامعه الزامی می‌داند، تکیه بر تجربه تاریخی این سرزمین دارد. از خاطر نبریم که این مقدمه قانون اساسی را کسانی نوشته‌اند که هنوز از زهر کشنده استبداد فردی و سلطه

گروهی رژیم پیشین رنجور بوده‌اند و قطعاً <سازماندهی مردم> را به عنوان مرهمی بر زخم کهنه خود تجویز کرده‌اند. آیا احزاب و گروه‌های منتقد پس از این در دفتر و دستک خود احساس امنیت خواهند داشت؟ آیا اگر گروه‌های حامی دولت و حکومت احساس امنیت کنند، برای نظام ما فضیلت است؟ آیا قانون‌شکنی و قانون‌گریزی از جانب هر فرد یا گروهی مذموم است و مذموم‌تر آنکه این خطا از جانب دستگاهی صورت گیرد که خود حافظ قانون و پشتیبان ستم‌رسیدگان باشد. لزوم وجود قانون جرم سیاسی یک بار دیگر خود را نشان می‌دهد. در جرم سیاسی یک گروه یا فرد منتقد در مقابل حکومتی مقتدر قرار می‌گیرد که حکومت مقتدر ممکن است به واسطه احاطه‌اش بتواند تمام حقوق او یا آنها را پایمال کند، در اینجا باید برای حمایت از آن فرد یا گروه اهرم‌هایی در جامعه دیده شود که مجموعه این اهرم‌های حامی یا بازدارنده را می‌شود در قانون جرم سیاسی دید.

### **دموکراسی احزاب**

در صحنه سیاسی لبنان احزاب و جریان‌های متناقضی فعالیت می‌کنند، این تشکل‌ها گاه به یکدیگر نزدیک و گاهی رودرروی همدیگر قرار می‌گیرند.



در صحنه سیاسی لبنان احزاب و جریان‌های متناقضی فعالیت می‌کنند، این تشکل‌ها گاه به یکدیگر نزدیک و گاهی رودرروی همدیگر قرار می‌گیرند. در سال‌های اخیر به دنبال ترور نخست‌وزیر اسبق لبنان رفیق حریری و حوادثی که به دنبال آن گریبانگیر لبنان شد مرزهای اختلاف این احزاب بیشتر آشکار شد. این گروه‌ها را به طور کلی می‌توان به سه دسته: گروه ۱۴ مارس، مخالفان و نیروهای مستقل تقسیم کرد.

#### (۱) گروه ۱۴ مارس:

به دنبال ترور رفیق حریری مخالفان سوریه در لبنان یک‌ماه پس از ترور نخست‌وزیر اسبق لبنان در ۱۴ مارس به خیابان‌ها ریختند و حول محور «استقلال و آزادسازی کشور از سلطه سوریه» نیروهای خود را سازماندهی کردند. این گروه شامل چهار تشکل عمده ذیل است:

## **(الف) حزب المستقبل:**

این حزب را نخست وزیر اسبق لبنان رفیق حریری تاسیس کرده بود و طبق

شعاری که مطرح می کند تلاش دارد تا همه لبنانی ها را از هر نوع فرقه و قومی که باشند زیر یک چتر جمع کند.

بعد از ترور حریری فرزندش سعد حریری ریاست این حزب را به عهده گرفت و در انتخابات پارلمانی گذشته لبنان توانست با اکثریت آرا وارد این پارلمان شود. المستقبل که سوریه را به دست داشتن در ترور رفیق حریری متهم

می کند، مالکیت تلویزیون المستقبل، روزنامه المستقبل و رادیو الشرق را برعهده دارد.

## **(ب) حزب ترقی خواه سوسیالیست:**

این حزب که براساس گفتمان لائیک در سال ۱۹۴۹ نشأت گرفت را اکنون ولید

جنبلط رهبری می کند. در دوره کمال جنبلط پدر ولید این حزب یک شاخه

نظامی تاسیس کرده بود و در جنگ داخلی لبنان بین سال های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰

شرکت کرده بود. رهبری این حزب نیز پس از ترور کمال جنبلط به فرزندش

واگذار شده بود.

### **(ج) حزب فالانژها:**

این حزب در سال ۱۹۳۶ توسط پیرجمیل تاسیس شد و یکی از مهمترین طرف‌های درگیر در جنگ‌های داخلی لبنان بود. این تشکل که از هم‌پیمانان عمده حکومت سنیوره است یک وزیر در کابینه وی داشت که در لبنان ترور شد. پیرامین جمیل، وزیر سابق صنایع در نوامبر سال گذشته ترور شده بود.

### **(د) نیروهای لبنانی:**

نیروهای لبنانی عنوان یک حزب و شبه‌نظامی است که در سال ۱۹۷۶ توسط بشیر جمیل به عنوان شاخه نظامی جبهه لبنان تشکیل شد. این حزب بعد از صلح طائف بین گروه‌های لبنانی خلع سلاح شد و پس از مدتی فعالیت آن ممنوع اعلام شد ولی همزمان با خروج نیروهای سوریه از خاک لبنان در سال ۲۰۰۵ فعالیت خود را دوباره شروع کرد. در حال حاضر سمیر جعجع رهبری این گروه را برعهده دارد و در پارلمان لبنان پنج کرسی دارد و همچنین در حکومت نخست‌وزیر فعلی لبنان حضور دارد.

### **(۲) مخالفان:**

به دنبال تظاهرات گروه‌های هم‌پیمان حکومت سنیوره مخالفان این گروه‌ها در ۸ مارس ۲۰۰۵ تظاهراتی را در لبنان تنظیم کردند و نیروهای خود را علیه این

گروه‌ها سازماندهی کردند. گروه‌های مخالف در لبنان از چند تشکل عمده تشکیل می‌شوند که حزب‌الله و جنبش امل و جنبش آزاد ملی و حزب‌المردده و دیگر شخصیت‌های مستقل در آن فعالیت می‌کنند.

## الف) حزب الله:

این حزب در سال ۱۹۸۲ به عنوان یک گروه مبارز علیه اشغالگری اسرائیل تاسیس شد و تنها تشکل لبنانی است که بعد از صلح طائف به شکل قانونی فعالیت مسلحانه خود را علیه اسرائیل ادامه می‌دهد.

حزب الله به همراه جنبش امل در پارلمان لبنان فراکسیون «وفاداری به مقاومت» را تشکیل و ۳۵ کرسی را در این پارلمان به خود اختصاص داده است. علاوه بر فعالیت سیاسی، حزب الله فعالیت‌های اجتماعی گوناگونی دارد و بیمارستان‌ها و مدارس و باشگاه‌های فرهنگی متعددی را در لبنان اداره می‌کند.

سیدحسن نصرالله در حال حاضر رهبری این حزب را برعهده دارد و مقاومت مبارزان این حزب باعث خروج نیروهای اسرائیلی در سال ۲۰۰۰ از جنوب لبنان شد و به دنبال جنگ ۳۳ روزه تابستان گذشته در لبنان که با هدف پایان دادن به توانمندی‌های نظامی حزب الله علیه لبنان آغاز شد پیروزی غرورآفرینی برای لبنان و جهان عرب و دیگر مخالفان اشغالگران به بار آورد.

حزب الله در حال حاضر رهبری اردوگاه مخالفان حکومت فواد سنیوره را برعهده دارد در این جبهه جنبش امل و جنبش آزاد ملی و دیگر احزاب و

شخصیت‌ها حزب‌الله را همراهی می‌کنند. این نیروها از شش ماه پیش برای سرنگونی حکومت سنیوره تظاهرات مسالمت‌آمیزی را در بیروت آغاز کرده‌اند.

### **(ب) جنبش امل:**

در سال ۱۹۷۵ توسط امام موسی صدر تاسیس شد که بر آن عنوان گردان‌های

مقاومت لبنان، به اختصار امل نام نهاده شد. به دنبال ربوده شدن امام

موسی صدر در لیبی، نبیه بری، رئیس فعلی پارلمان لبنان رهبری این جنبش را

از سال ۱۹۸۰ تاکنون برعهده دارد.

### **(ج) حزب آزاد ملی:**

میشل عون، فرمانده سابق ارتش لبنان که بعد از درگیری با نیروهای سوریه

در خاک لبنان در سال ۱۹۹۰ به پاریس تبعید شده بود این حزب را در خارج

تاسیس کرد و بعد از بازگشت وی از تبعید نیروهای خود را که قبلاً به

صورت سری فعالیت می‌کردند، سازماندهی کرد.

میشل عون از مخالفان حکومت سنیوره به شمار می‌آید؛ چندین پست وزارتی

به او پیشنهاد شد ولی او این پیشنهاد را رد کرده بود.

### **(د) حزب المرده:**

این حزب که در سال ۱۹۷۶ توسط سلیمان فرنجیه، رئیس‌جمهور اسبق لبنان

تاسیس شده بود در یک نقطه جغرافیایی محدودی به نام زغرتا فعالیت می‌کند.

به دنبال تحولات اخیر لبنان این حزب ضمن هم‌پیمانی با مخالفان حکومت

سنیوره فعالیت خود را گسترش داد.



### **(۳) احزاب مستقل:**

منظور از این عنوان، احزاب و تشکلهایی است که به هیچ‌کدام از احزاب عمده یعنی گروه ۱۴ مارس و مخالفان آنان وابسته نیستند که بارزترین آنها تریبون وحدت ملی و جماعت اسلامی است.

### **(الف) جنبش تریبون آزاد:**

به دنبال شدت گرفتن اختلافات داخلی، نخست‌وزیر اسبق لبنان سلیم الحص این تشکل را در مارس ۲۰۰۵ تشکیل داد تا برای برون‌رفت از بحران داخلی و نزدیکی دیگر گروه‌های درگیر تلاش کند.

### **(ب) جماعت اسلامی:**

این تشکل شاخه لبنانی اخوان المسلمین در این کشور به شمار می‌آید و در سال ۱۹۶۴ تاسیس شد.

این تشکل یک شاخه نظامی تحت عنوان «نیروهای فجر» دارد و در جنگ تابستان گذشته در لبنان در کنار حزب‌الله علیه اسرائیل وارد نبرد شده بود.

### **تعامل با احزاب**

ما زمینه مناسبی را برای گفت و گو با همه احزاب اصلاح طلب فراهم کرده ایم و فراهم می بینیم و فراتر از احزاب اصلاح طلب، با احزاب دیگر هم که در چارچوب فکری آقای هاشمی می گنجد مثل کارگزاران و اعتدال و توسعه، زمینه تعامل را خوب می بینیم.

ما زمینه مناسبی را برای گفت و گو با همه احزاب اصلاح طلب فراهم کرده ایم و فراهم می بینیم و فراتر از احزاب اصلاح طلب، با احزاب دیگر هم که در چارچوب فکری آقای هاشمی می گنجد مثل کارگزاران و اعتدال و توسعه، زمینه تعامل را خوب می بینیم. با مؤتلفه هم گفت و گو داشته ایم و گفت و گو با اشخاص با نفوذی که در قالب حزب نیستند را هم، مورد توجه قرار داده ایم. فکر می کنم در این مجموعه یک احساس نگرانی عمومی نسبت به روند اداره کشور وجود دارد که می تواند دستمایه خوبی برای همکاری این مجموعه در زمینه اهداف حداقلی باشد. احساس ما این است که مجموعه فعالیت هایی که ظرف این چند ماه داشته ایم، فعالیت های بالنده، دلگرم کننده و منشاء اثر بوده است. زمینه مناسبی هم در آستانه انتخابات پیش رو برای ائتلاف های گسترده تر احزاب وجود دارد.

علت اینکه با حزب مؤتلفه به عنوان بخش حذف شده از قدرت دیدار کردیم این بود که آنها دارای پایگاه اجتماعی خاص خودشان هستند و حوزه نفوذ خاص

خود را دارند و بیش از آن، به دلیل پیشینه شان در جناح راست، قدرت اثرگذاری بیشتری دارند. بنابراین این تنها ما نیستیم که مؤتلفه را نادیده نمی گیریم بلکه هر نیروی سیاسی در جامعه به پتانسیل سیاسی مؤتلفه توجه دارد. همین قدر که به دیدار بین مشارکت و مؤتلفه توجه شد به معنی اثربخشی این دیدار است. از جانب آنها مطرح می شود که مشارکت و اصلاح طلبان طیف از کار افتاده جامعه هستند که این نشست موجب شد تا دوباره مطرح شوند. این حرف رادیکال های آنهاست. ما آنها را درک می کنیم. چون ما هم از طرف بخشی از اصلاح طلبان رادیکال و بی توجه به نقش سیاسی احزاب، مورد انتقاد قرار می گیریم. یعنی کسانی که اساساً نقش سیاسی حزب را در مناسبات سیاسی قدرت درک نمی کنند و دنبال دادن شعار و طرح خواسته های رادیکال، بدون توجه به نحوه تحقق آنها هستند. من نمی خواهم همه منتقدین را تخطئه کنم ولی می خواهم بگویم نظرات و انتقادات آنها خیلی هم اهمیت پیدا نمی کند.

آنها صرفاً زمانی شما را تأیید می کنند که عملی رادیکال انجام بدهی. در حالی که یک حزب، مجموعه ای از رفتارها را در شرایط زمانی خاص باید از خودش بروز دهد و حزب پیرو این گونه افراد نیست. حزب مدعی رهبری کردن بخشی از جامعه است. بنابراین ما خودمان را از چارچوب و هژمونی

رادیکال ها خارج و فکر می کنیم که خیلی نباید خودمان را درگیر این انتقادهای کنیم. البته باعث تأسف است. برخی که شعار نقد اصلاحات و اصلاح طلبان را می دهند و کسانی که بیشترین داعیه را در این باره دارند، به محض این که کوچکترین انتقادی از آنان می شود، برآشفته می شوند و انتقاد را به معنای نفی و تخطئه کامل تفسیر می کنند و واکنش نشان می دهند. بنابراین من فکر می کنم کسانی که هنری جز نقد دیگران نداشته اند، متأسفانه هنری جز عدم تحمل نقد هم از خودشان بروز نداده اند.

### **مردم، احزاب، دولت**

این ویژگی ها در دوران نظام مردم سالاری دینی در ایران از منظر مسئولان نظام و بدنه جامعه به رسمیت شناخته شد و میزان انطباق تشکل ها و احزاب و گروه های سیاسی با آنها، به عنوان یک محک میزان مقبولیت شان در میان مردم و مسئولان را نیز تعیین کرده است.

انتشار جمله ای از سخنان چند روز پیش رئیس جمهور در جمع مبلغان روحانی که گفته بود دولت نهم توانست نظام اجرایی را از قید مطالبات حزبی رها کند و به احزاب و گروه های سیاسی باج ندهد، دور جدیدی از واکنش ها و اظهار نظرها درباره نقش و جایگاه احزاب در نظام جمهوری اسلامی را در

سپهر سیاسی کشور مطرح ساخت و پریش در این خصوص را به موضوع رایج بخشی از رسانه ها تبدیل کرد.

فارغ از نوع نگاه و مواضع احمدی نژاد و واکنش های آن، اهمیت، ضرورت و

نقش احزاب در ساختار و عملکرد نظام سیاسی کشورمان، بویژه پس از

استقرار نظام جمهوری اسلامی، از دو منظر قابل بررسی است. ضرورت های

عقلی و عرفی یک نظام حکومتی مردم سالار و مشروعیت قانونی احزاب یک

روی سکه است، و بررسی عملکرد احزاب و گروه های سیاسی طی دو سه

دهه اخیر و میزان انطباق آن با اقتضائات منطقی و قانونی، روی دیگر سکه در

جهان معاصر که شیوه حکمرانی مبتنی بر اراده و آرای عموم مردم، فارغ از

واقعیت های خارجی، شیوه ای منطقی و قابل قبول به نظر می رسد، به دلایل

مختلف و از جمله آن که در این شیوه اعمال اراده عمومی در قالب «سیستم

نماینده» صورت می گیرد، ضرورت وجود احزاب و تشکل های سیاسی - به

شرط دارا بودن ویژگی های جامع و مورد قبول عموم عقلا - قابل انکار نیست.

وجود احزاب شرایط و فعالیت سازنده آنها در سطوح مختلف زندگی اجتماعی،

نظام سیاسی را از آفتی که بعضی از فلاسفه صاحب نام دوران باستان از

تعبیر «دموکراسی مساوی است با حاکمیت عوام فریبان» می رهند و دولت و

حاکمیت را در مسیر کارکرد و هدف اصلی اش یعنی پیشرفت مادی و تعالی

معنوی جامعه قرار می دهد و در این مسیر به شتاب حرکت سازنده آن می افزاید.

جوشیدن از بطن جامعه و لایه های مختلف آن گسترش و رشد از پائین به بالا، شفافیت روابط انسانی، تشکیلاتی و مالی، فراگیری اجتماعی، قانونی بودن تأسیس و فعالیت ها، ایجاد فضای رشد استعدادهای موجود در بدنه جامعه، رابطه سالم و سازنده با جامعه و حاکمیت و حرکت عالمانه و توأم با برنامه ریزی به منظور اداره بهتر نظام سیاسی و اجرایی از جمله ویژگی هایی هستند که برای یک حزب قابل قبول در دوران معاصر برشمرده اند.

این ویژگی ها در دوران نظام مردم سالاری دینی در ایران از منظر مسئولان نظام و بدنه جامعه به رسمیت شناخته شد و میزان انطباق تشکل ها و احزاب و گروه های سیاسی با آنها، به عنوان یک محک میزان مقبولیت شان در میان مردم و مسئولان را نیز تعیین کرده است. علاوه بر آن قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان میثاق ملی یک ملت بزرگ و انقلابی و پیشرو، مشروعیت تأسیس و فعالیت احزاب را، مشروط به رعایت تمام ضوابط قانونی، تأیید و کمک به گسترش و فعالیت آنها را تضمین کرده است.

تجربه سه دهه عمر نظام جمهوری اسلامی که با اتکای به اراده ملی ملتی  
مسلمان قله های خطیری را فتح و جایگاهی در خور را به لطف خداوند کسب  
کرده، نشان از آن دارد که وجود احزابی با ویژگی های ذکر شده، سرمایه ای  
ارزشمند برای کشور و ملت است. هر چند با کمال تأسف تعداد احزاب واجد  
شرایط در مقایسه با دیگر احزاب و گروه هایی که به بیماری های سیاسی،  
اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متنوعی دچار آمده و آسیب هایی نیز به نهضت  
عظیم ملت ایران متوجه کردند، واقعاً ناچیز بود اما از سوی دیگر خدمات  
درخشان معدود احزاب صلاحیت دار آنقدر گران سنگ و مفید به حال کشور،  
انقلاب، نظام و مردم بشمار می آید که به استناد آن بتوان ضرورت فعالیت  
روزافزون احزاب در کشور و ارتقاء جایگاهشان در نظام اجرایی را توجیه  
کرد. ساختار حزب جمهوری اسلامی، شخصیت برجسته مؤسسان آن، رفتار  
تشکیلاتی این حزب و عملکرد روشن و شفاف آن در برهه های خطیر اوایل  
انقلاب یکی از نمونه های بارز و ارزشمند این دسته احزاب است که در زمان  
حرکت در چارچوب های قانونی، عقلی و عرفی از تایید رهبری و مسئولان  
نظام و حمایت گسترده مردمی بهره مند بود اما با ظاهرشدن نخستین نشانه  
های «آفت» با هوشیاری مسئولان بلندپایه حزب و با نظر امام راحل(ره)  
فعالیت هایش متوقف شد.

آیا فعالیت های غالب احزاب طی دو دهه اخیر برگرفته از چنین الگویی بوده است؟

متاسفانه ناظران سیاسی قادر نیستند پاسخ مثبت به این پرسش بدهند. حتی آن دسته از فعالان سیاسی که با حرارت فراوان از «جایگاه بی بدیل احزاب»، «تلازم مردم سالاری با احزاب» و مواردی نظیر این سخن سرایی می کنند و کلمات پرطمطراقشان هر روز بر صفحه جراید می نشیند، نیز صرفاً از باید و نبایدهای عقلی و عرفی و مشروعیت قانونی فعالیت احزاب می گویند و در مقام بیان نتایج حاصل از عملکرد حزب و گروه متبوعشان، حرف زیادی در چنته ندارند.

کمر فعال سیاسی است که امروز بتواند ادعا کند حزب و گروه متبوعش بدون اتکا به شخصیت های حاضر در عرصه قدرت حکومتی و امکانات مالی عمومی و رانت های مختلف رسانه ای پا گرفته و فعالیت خود را گسترش داده است.

وقتی از مقامات بالای احزاب درباره آمار واقعی کادر مرکزی، اعضا، هواداران و فعالان استانی و شهرستانی و یا از آمار و اعداد دقیق مربوط به ریز درآمدها و هزینه ها پرسش می شود، احتمال گرفتن پاسخ روشن و دقیق



بسیار ناچیز است. انتقاداتی که احزاب و گروه های سیاسی موجود نسبت به عملکرد دولت یا قوای مقننه و قضاییه- و گاهی کلیت نظام- مطرح می کنند در اکثر موارد فاقد حداقل استانداردهای کارشناسی و هرگونه پیشنهاد مناسب جایگزین است. با وجود آن که ادعا می شود احزاب- و تنها احزاب- نماینده و محل تجمع نخبگان هستند ولی در عمل تعداد نخبگان سیاسی، علمی، فرهنگی، اقتصادی که واجد ویژگی های واقعی نخبگی باشند در احزاب و گروه ها بسیار اندک است.

بعضی احزاب که طی ده سال گذشته فعالیت شدید سیاسی داشتند و حتی می توان گفت دو قوه اصلی حاکمیت را هم به طور مطلق در اختیار گرفته بودند به همان میزان که در مقام اثبات مشروعیت خود به قانون اساسی و قوانین عادی استناد می کردند، در مقام اثبات مشروعیت رفتار تشکیلاتی اعضا و سازمان خود، پا در وادی گریز از قانون می گذاشتند. این رفتار چنان کدورتی را در مردم ایجاد کرد که به عنوان مثال در انتخابات ریاست جمهوری نهم، اکثریت رأی دهندگان راهی را پیمودند که در مسیر خلاف خواست اکثر احزاب مدعی کشور قرار داشت.

تبدیل شدن دولت به شرکت سهامی احزابی که مثلاً دیدگاه های اقتصادی شان از منتهاالیه چپ سوسیالیستی تا انتهای راست لیبرال را شامل می شد، از

جمله دلایلی است که اکثر تحلیلگران به عنوان دلیل شکست سنگین اصلاح طلبان ذکر کرده اند و بر این پای فشرده اند که؛ ملامت مردم و نخبگان به دلیل انتخاب متفاوتشان و تحقیر آنان با عباراتی مانند پوپولیسم و غیره، چاره واقعی مشکل نیست.

شاید در مورد ضرورت وجود و فعالیت احزاب نتوان چند و چون زیادی کرد ولی باید به مردم حق داد که با صدای بلند بپرسند؛ کدام حزب؟